

نگاه کارشناس به کارشکنی‌های آمریکا
در راه سفر هیأت ایرانی به نیویورک
با شیوه‌های حقوقی آمریکارا
تحت فشار قرار دهیم

صفحه ۲

غیبت پرابهام برادران صدرالساداتی
در گفت‌وگوی «شهروند»
با سید مهدی صدرالساداتی
می‌خواهند ما را اوت کنند
اما عقب نمی‌نشینیم

صفحه ۲



کتاب‌باز و دیگر هیچ

در گفت‌وگو با تهیه‌کننده برنامه و یک کارشناس تأثیرات کتاب‌باز
و دیگر برنامه‌های ادبی تلویزیون را بررسی کرده‌ایم

صفحه‌های ۸ و ۹



گزارش «شهروند» در مورد لباس فرم مدارس
هزینه‌ها و حاشیه‌هایش...

اختیاری که اجباری شد

صفحه ۴

جودو

سرآغاز تعلیق‌های سریالی ورزش؟

دبیر فدراسیون جودو به «شهروند» می‌گوید که بعد از
مشورت با رئیس کمیته المپیک موضعگیری خواهند کرد

صفحه ۱۴

گرانی دلار

برند پوش‌های تهرانی را هم
دست دوم پوش کرد

تانا کورای لاکچری‌ها

کیف ۱۳ میلیونی دیور، کمربند
۴ میلیونی لویی ویتون، عینک
آفتابی ۵ میلیونی تام فورد، دمپایی
۴،۵ میلیونی هرمس و...

صفحه ۱۲

مردم و سلبریتی‌ها
برای پیدا کردن دختر
۲ ساله بسیج شدند

ناپدید شدن در ۲۰ ثانیه

از علی کریمی تا مهتاب کرامتی
دست به کار شده‌اند. حتی
جست‌وجوی نیروهای آتش‌نشانی
و هلال احمر هم به نتیجه نرسید...

صفحه ۶

درشمايل يك كاپيتان

بله! داستان بی‌ظفیری از نفرت و
عشق بی‌پایان. آرام‌آرام در سمت
راست میدان برایمان جدی شد،
جای خسروی محبوب را به حق
گرفت، مورد اعتمادترین بازیکنی
شد که تا لحظه سوت پایان می‌دوید
و انگ بی‌غیرتی از روی سکوها
به هر کسی که می‌نشست، به او
نمی‌خورد. گل رشک‌برانگیزی در
دربی زد، شادی گل منحصربه‌فرد و
جاودانه‌ای ساخت، با همه حقی که
همه‌فوتبالی‌ها برایش قایل بودند، سر
یک لجبازی از تیم جام‌جهانی خط
خورد، ولی سکوت کرد، روی آخرین
سنگرش ایستاد، اما برای اتفاقات
اجتماعی و غیرفوتبالی سکوت نکرد؛
استوری‌هایش در نقد اوضاع سخت
اقتصادی، برای حمایت از کارگران
و... در دسرهایی ساخت، ولی باز
ایستاد و کوتاه نیامد. مگر تعریف
یک کاپیتان همین نیست که کوتاه
نیاید؟ که بایستد؟ او برای ما وقتی
کاپیتان تر شد که در پایان بازی بانفت
مسجدسلیمان رویه‌روی هواداران
منتقد ایستاد، تا هرچه‌هوار دارند، سر
او بکشند، به او بگویند، ولی بازیکنان
جوان تیم در امان باشند از آن همه
فریاد. تصویر مردی که لباسش تن
عماد ۶ ساله، آخرین ویدیویی است
که دست به دست می‌شود.

ایس روزهای سخت استقلال
می‌گذرد، باد به این پرچم هم خواهد
وزید و شک ندانیم که او می‌تواند
شمالی یک کاپیتان محبوب آبی را
بازنمای کند و استقلال را از این جنگ
آخر عبور دهد. او باقلبش بازی می‌کند
و باقلبش تیم را جلو می‌برد. کاپیتانی
مبارکت باشد «وریاغفوری» ما!

گزارش این موضوع را
در صفحه ۱۵ بخوانید

محمد اشعری | آنها درون زمین
انسان‌هایی معمولی نیستند، یعنی
قرار نیست معمولی باشند. آنها
مثل هر بازیکن معمولی دیگری-
روزهای خوب و بد دارند، روزهایی
که بازی‌شان نمی‌گیرد و هر کاری
می‌کنند نمی‌شود که نمی‌شود،
ولی با این همه، جنگندگی و
خستگی‌ناپذیری را باید تا آخرین ثانیه
با خود حمل کنند، نفرت‌شان را جلو
بکشند و مثل دونده دوی استقامتی
که باید به خط پایان برسد، از نفس
نیفتند. آنها گلادیاتورهایی‌اند که
حتی اگر شکست بخورند، نمی‌یازند.
قلب‌شان با قلب هواداران پیوند
خورده، زیر بار حرف زور نمی‌روند
و برای پیروزی کوتاه نمی‌آیند.
داریم درباره مفهوم اسطوره‌ای
کاپیتان حرف می‌زنیم؟ آنهایی که
-شوربختانه- انگار نسل‌شان به پایان
رسیده و با رفتن‌شان فوتبال از شکل
اساطیری‌اش به ویرینه‌ترین حالت
ممکن رسیده، دکتر سوکراتس
برزبلی، دیگو مارادونای آرژانتینی،
پائولو مالدینی و فرانچسکو توتی
آلمانی، کارلس پویول اسپانیایی و...
یا ناصر حجازی، علی پروین، حمید
علیدوستی و سیروس قایقران
خودمان.

ما استقلالی‌ها سال‌های سال است
که از شمايل کامل و محبوب یک
کاپیتان محروم بوده‌ایم. آن چه در
سیاهان بعد از محرم نوید کیا نیست،
در پرسپولیس قبل از سیدجلال
حسینی نبود و حالا انگار کم‌کم
در تصویر او برایمان جان می‌گیرد.
کاپیتانی که برای استقلالی‌ها (و
شاید کل فوتبال ایران) با گل ۴۰
متری‌اش به استقلال شناخته شد؛



در حاشیه حضور بدون مجوز یک دختر
در کلاس‌های دندانبازشی

مسئول ثبت‌نام:

خودم دیدم بالای پيجش

عکس قرص و آمپول گذاشته بود!

صفحه ۱۶

یادداشت

دست از مجازی بودن بردارید!



دبیر گروه فرهنگی

«در صحنه تاریک تئاتر اگر نورافکن را متمرکز کنیم روی
بازیگر بالای سن، چیز دیگری جز آن شخص دیده نمی‌شود.
به همین ترتیب، وقتی رسانه‌ها خود را وقف اخبار سلبریتی‌ها
می‌کنند، مشکلات واقعی جامعه به فضای تاریک فراموشی
سپرده می‌شود. از آن پس تا حرفی از دهان یک هنرپیشه خارج
نشود، رسمیت پیدا نمی‌کند: «جامعه ما دچار خشکسالی یا
کودک‌آزاری است، تنها اگر پُست اینستاگرام یک بازیگر چنین
بگوید. در این اوضاع، سیاست به دست افرادی می‌افتد که
زندگی‌شان هیچ ربطی به مردم عادی ندارد.»

این مقدمه مقاله‌ای است از جورج مونببو، نویسنده
کتاب‌های پرفروش که در نشریه گاردین به چاپ رسیده
است. حضوری حساب و کتاب سلبریتی‌ها در فضای مجازی
و اظهار نظرهای‌شان درباره تمام موضوعات جهان به‌بیشترین
حد ممکن رسیده است. حالا هر کس که فالوورهای بیشتری

یادداشت

چطور شکوه یک دربی را تبدیل به تراژدی کنیم؟



روزنامه‌نگار

این مطلب طنز نیست، تراژدی است. بارها گفته شده که
فوتبال بیش از هر چیز یک سرگرمی است. اینتر تینمنت
است، ملت می‌روند استادپوم یا می‌نشینند توی خانه
فوتبال نگاه می‌کنند تا لذت ببرند. هوادار باشند یا نه، پای
بازی می‌نشینند تا لحظات‌شان به خوشی سپری شود.
ماز وخیست که نیستند بخوانند خودشان را آزار بدهند.
کسانی هم که فوتبال بازی کرده‌اند و آن را بر گزار می‌کنند، باید
یادشان باشد این نمایش است. باید آن را به بهترین، زیباترین
و باشکوه‌ترین شکل ممکن بر گزار کنند. یادتان باشد که به
اولدت‌افورد می‌گویند تئاتر رویاها. بزرگ‌ترین و مشهورترین
استادپوم‌های دنیا را صحنه‌های نمایش می‌دانند. در اروپا

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

نقد از اسب افتاده

بودند که از انتشار مطالب انتقادی
درباره این قوه پرهیز می‌کردند یا برای
انتشار مطالب، نویسنده باید آنچنان
خودسانسوری می‌کرد که عملاً نوشته
او تأثیرگذاری خود را از دست می‌داد.
چنین توصیه‌ای را باید به کسانی
کرد که در صورت انتقاد کردن
خطری متوجه آنان نمی‌شد؛ بلکه
فقط ممکن بود از منافع ویژه‌ای
محروم شوند. در حقیقت در چنین
ساختاری دو انگیزه متفاوت ممکن
است موجب شود که افراد از نقد
صاحبان قدرت پرهیز کنند؛ اول
کسانی که به تجربه در یافت‌اند
نقد کردن موجب هزینه می‌شود.
اینها از روی ترس که طبیعی هم
هست، سکوت پیشه می‌کنند.

گروه دیگر کسانی هستند که از روی
طمع و کسب منفعت انتقاد را کنار
می‌گذارند و چشم خود را بر واقعیت
می‌بندند؛ نقد نمی‌کنند تا از مزایایی
ویژه بهره‌مند شوند. هنگامی که
صاحب‌قدرت از آن‌یکه به زیر می‌آید،
این دو گروه با دو رویکرد متفاوت به
نقد کسی می‌پردازند که از عرش به
فرش افتاده است. اولی با هدف نوعی
انتقام‌گیری و نیز درس‌آموزی و دومی
باهدف بهره‌مندی بیشتر از منافع
انتقاد کردن در فضای جدید این کار
را انجام می‌دهد. دومی می‌خواهد به
دروغ ثابت کند که پیش‌تر هم نقد
داشته‌ولی می‌ترسیده‌بیاں کند. اگر چه
بهرتر است هر دو فرد ملاحظه و اعتدال
و ادبیات نقد را رعایت کنند؛ ولی اولی
را نمی‌توان شماتت و محکوم کرد در
حالی که دومی در هر صورت باید مورد
شماتت قرار گیرد.

یکی از فعالان اصولگر در نقد
حملات گسترده‌ای که علیه آقای
صادق لاریجانی، رئیس سابق قوه
قضائیه، وجود دارد یادداشتی را نوشته
که ظاهراً خطاب اصلی آن اصولگرایان
هستند. در بخشی از این یادداشت
آمده است که: «این منطق که نقد
در دوره قدرت «حداقلی» و در دوره
کم‌قدرتی یا بی‌قدرتی «حداکثری»
اعمال شود، از نظر شرافتمندانه‌بودن و
از نظر تأثیرگذاری در اصلاح امور منطق
محکومی است. درواقع به عکس باید
تیغ نقد را در دوره قدرت افراد تیز و تند
کرد و البته هزینه‌هایش را داد. اساساً
این منطق، منطق خطرناکی است؛
چرا که «واقعیت» تحت‌الشعاع قدرت
و سیاست قبض و بسط پیدامی‌کند.»
این نگاه درستی است؛ به تعبیر دیگر
باید گفت که فقط در چنین حالت و
در زمان در قدرت بودن است که نقد
اثربخشی مناسب را خواهد داشت در
غیر این صورت زمانی که صاحب‌قدرت
صندلی خود را تحویل داده و رفته است،
نقد او جز خالی کردن عقده نتیجه مهم
دیگری ندارد. در عین حال این نگاه در
حد توصیه‌ای شخصی است و در عمل
کارایی چندانی در سطح جامعه ندارد.
به این دلیل که صاحبان قدرت با
منتقد برخورد می‌کنند و هزینه زیادی
را به او تحمیل می‌کنند، هنگامی که
هزینه انتقاد کردن زیاد شود، بسیاری از
افراد عطای آن را به لقایش می‌بخشند
و از خیر انتقاد کردن می‌گذرند. حتی
اگر کسی هم بخواند انتقاد کند، معلوم
نیست جایی برای انتشار آن پیدا کند.
به طور مشخص در همان زمان ریاست
پیشین قوه قضائیه روزنامه‌هایی